

مقاله پژوهشی

بازشناسی و بازخوانی صَحه،

فضای فراموش شده شهری، در شهر تاریخی اصفهان

عیسی اسفنجاری کناری^{۱*}، آذر علیخانی دهقی^۲

۱- عضو هیئت علمی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران

۲- دانشجوی دکتری، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران

(دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۹، پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۷)

چکیده

صَحه^۱، فضای شهری اصیل و کانون جذاب فعالیت‌های اجتماعی درون محله، یکی از عناصر سازمان فضایی و از واژگان شهرسازی کهن اصفهان بوده است که امروز به‌طور کلی فراموش شده و توسط طراحان و برنامه‌ریزان شهری نادیده گرفته شده و مدفون در لایه‌های تاریخی است. این فضای باز عمومی، به واسطه مداخلات نسنجیده و فاقد پشتوانه علمی، رفته رفته روبه نابودی گرائیده و درون بافت استحاله گردیده و بدین ترتیب، نقش تاریخی خود را به مثابه کانون تبلور حیات مدنی از دست داده است. هدف از این مقاله، بازشناسی صَحه‌های تاریخی به قصد بازتعریف و تقویت نقش آن در ساختار شهر است. روش تحقیق مقاله حاضر مبتنی بر روش‌های توصیفی-تحلیلی، مقایسه تطبیقی و تاریخی بنا شده است. روش کار این پژوهش بر پایه بررسی‌های میدانی و جستجوی دگرگونی‌های آن بر اساس مطالعه اسناد تصویری، تحلیل مورفولوژیک و همچنین مطالعات اسناد و مدارک مستند کتابخانه‌ای، کتیبه‌های تاریخی منصوب در بناهای تاریخی و تاریخ شفاهی برگرفته از مصاحبه با ساکنین قدیمی و بومی بافت استوار شده است. نتایج حاصل از این پژوهش ضمن بازشناسی و بازخوانی نقش و اهمیت این فضای شهری، نشان می‌دهد که صَحه، فضای باز سرگشاده، انعطاف پذیر و انطباق پذیر در گذر زمان، با گستره‌ای از نقش‌ها و عملکردهای متنوع، پدیده‌ای پویا و زنده در طول تاریخ بوده، هر چند که دگرگونی‌های نیم قرن اخیر مقدمات نابودی و محو شدن آن‌ها را فراهم ساخته است.

کلمات کلیدی: صَحه، فضای باز شهری، شهر تاریخی، بازشناسی، اصفهان.

شناخت تاریخی هر پدیده، سنگ زیربنای شناخت وضع موجود است و درک درست از شرایط موجود، تخمین دگرگونی‌های بعدی پدیده را ممکن می‌سازد. هرگاه گذشته (سیر تحول تاریخی) پدیده، در وضع موجود آن مستقر باشد، آینده نیز (دگرگونی‌ها و تحولات بعدی پدیده) در وضع موجود آن، مستتر خواهد بود. گذشته، موجود را تبیین و موجود، آینده را تخمین می‌زند (حبیبی، ۱۳۸۷: ۲۵). صَحّه، فضای شهری کهن بافت اصفهان، در زیر لایه‌های تاریخ و غبار ناشی از گذر زمان به فراموشی سپرده شده است و بدین ترتیب متأسفانه در واژگان شهرسازی امروز جایگاهی ندارد. از این رو بازشناسی صَحّه خود سرآغازی برای باز تعریف و حضور مجدد این فضای تاریخی در شهرسازی امروز است. پرداختن به صَحّه به عنوان یکی از اندام‌های شهری کهن و کمتر شناخته شده بافت اصفهان، زمینه‌ساز بازشناسی عناصر دیگری از این دست در سازمان فضایی بافت تاریخی در راستای حفاظت و مدیریت تغییرات خواهد بود. پی بردن به اصول و قواعد بنیادین این فضای شهری کهن که کم و بیش تا به امروز به حیات خود ادامه داده است، مستلزم پژوهش و مطالعه نظام‌مند آن است، چراکه با علم به این اصول و قواعد در کنار برآوردن نیازهای زندگی شهری معاصر است که، می‌توان این اندام تاریخی را حفظ و به چرخه حیات شهری امروز بازگرداند.

صَحّه به مثابه صحنی باز، فضای تنفس، ساده و بی‌پیرایه در بافت فشرده و مترکم کهن، فرصتی برای تعامل و حضور همه‌جانبه مردم و تقویت حیات اجتماعی میسر می‌ساخته است. صَحّه فضایی بی‌شکل، فاقد هندسه مشخص، فاقد هرگونه جداره‌سازی و آرایه کالبدی، اما پویا، نیرومند و پرتحرک به لحاظ اجتماعی و حیات مدنی است، که به واسطه نحوه هم‌نشینی با گذرهای بافت تاریخی، تباین فضایی مطلوب و دلچسبی را در بافت کهن رقم زده است. صَحّه‌ها در گذشته به عنوان واشدگاه محله‌ای و گره‌های ارتباطی نه تنها در شالوده ساختاری بافت بلکه به مثابه گره‌های نیرومند اجتماعی نقش ویژه‌ای در شهر داشته است. در صورت بازگرداندن نقش مغفول مانده این فضا، می‌توان در محدوده مترکم بافت تاریخی، امکان تقویت فضای باز عمومی چندمنظوره را فراهم نموده، بدین ترتیب به واسطه تقویت نقش اجتماعی صَحّه، بر پاره‌ای از مشکلات فعلی بافت تاریخی فائق آمد. بر همین اساس اهداف مطالعه پیش‌رو را می‌توان بدین شرح برشمرد:

- بازشناسی و بازخوانی صَحّه‌های تاریخی به قصد باز تعریف و تقویت نقش آن‌ها در ساختار کهن شهر اصفهان به منظور کاربست در سیاست‌ها و اصول حفاظت و توسعه پایدار شهری
- به‌جا آوردن و بازیابی نقش و عملکرد فضای اصیل و با هویتی چون صَحّه که از واژگان معماری و شهرسازی اصفهان است به جای بهره‌برداری از عناصر وارداتی شهرسازی مدرن

مقاله پیش‌رو، برگرفته از طرح پژوهشی تهیه شده در سال ۱۳۹۸ با عنوان "بازشناسی و مستندسازی صَحّه، فضای فراموش شده شهری تاریخی اصفهان" زیر نظر "معاونت پژوهشی دانشگاه هنر اصفهان" است. با توجه به اینکه هدف از طرح پژوهشی انجام شده، مستندسازی صَحّه‌های بافت تاریخی اصفهان بوده است، متدولوژی پژوهش بر پایه مطالعات اسناد و مدارک مستند کتابخانه‌ای، کتیبه‌های تاریخی منصوب در بناهای تاریخی، تاریخ شفاهی برگرفته از مصاحبه با ساکنین قدیمی و بومی بافت، تدوین گردید. در ادامه مطالعات میدانی و بررسی دگرگونی‌های کالبدی بر اساس مطالعه اسناد تصویری، تحلیل مورفولوژیک و پیگیری دگرگونی این فضا در گذر زمان و مقایسه آن با شرایط امروز انجام شد. به عبارت دیگر، با بررسی اسناد تاریخی شامل نقشه ۱۳۰۲ آقارضاخان، عکس‌های هوایی ۱۳۳۵-۱۳۴۸ و نقشه طرح تفصیلی ارگانیک به سال ۱۳۵۴، نقشه‌های طرح تفصیلی سال ۱۳۹۵ و مقایسه آن با وضعیت امروز، صَحّه‌ها و تحولات فضایی آن بررسی شد. با در نظر داشتن این نکته که اساس مطالعات بر پایه نقشه تاریخی ۱۳۰۲

آقارضاخان قرار داده شده بود، محدوده شمالی رودخانه - به عبارتی بافت تاریخی پیش از دوره صفویه - با توجه به فراوانی صحنه‌ها، به عنوان محدوده اولیه مطالعات انتخاب شد.

بر اساس مطالعات اولیه انجام شده در نقشه‌های تاریخ و همچنین پیمایش‌های میدانی، صحنه‌های تاریخی اصفهان کهن را می‌توان بدین شرح برشمرد: ۱. صحنه حمام جنت، ۲. صحنه مانی، ۳. صحنه میرزا امین، ۴. صحنه باغ سهیل، ۵. صحنه گلشن، ۶. صحنه جلوخان، ۷. صحنه حاج هادی، ۸. صحنه حکیم داوود، ۹. صحنه جیدرمیرزا، ۱۰. صحنه هفت برادران، ۱۱. صحنه جنیان، ۱۲. صحنه نایب جواد، ۱۳. صحنه نائل، ۱۴. صحنه نواب و ۱۵. صحنه شهشهان. برخی از این صحنه‌ها با همین عنوان در نقشه سیدرضاخان آورده شده است، ولی برخی دیگر با عناوین دیگری در نقشه مشخص شده‌اند اما در خاطره جمعی ساکنین با همان عنوان صحنه از آن یاد می‌شود. این صحنه‌ها بر اساس جست‌وجویی که در بافت انجام گرفت و به استناد اقوال ساکنین، شناسایی و مطالعه گردید. (جدول ۱). پراکنش صحنه‌های مطالعه شده بر روی نقشه ۱۳۰۲ به دقت جانمایی و مشخص شده است (تصویر ۱).

از میان صحنه‌های شناسایی شده طی مطالعات میدانی، پانزده صحنه را توانستیم به صورت دقیق در نقشه ۱۳۰۲ شناسایی کنیم؛ در نتیجه این پانزده صحنه اساس مطالعات مرحله اول برای حصول شناخت اولیه از این فضای شهری کهن گردید. این مطالعات در مرحله آغازین خود است و بایستی در ادامه به دنبال شناسایی سایر صحنه‌های موجود در شهر اصفهان و سایر شهرهای پیرامونی اصفهان بود و بدین ترتیب مطالعات را تکمیل نمود. از طرفی چون هدف اصلی، بازشناسایی، مستندسازی و معرفی صحنه‌های بافت تاریخی تبیین شد، تمرکز اصلی بر مطالعات میدانی بود و بدین ترتیب هر صحنه برخوردار از شناسنامه‌ای گردید که علاوه بر تبیین شرایط وضع موجود، تطور تاریخی آن نیز در مقیاس بافت به لحاظ نقش، عملکرد و کالبد، دسترسی و نحوه اتصال با معابر و پیرامون، تباین فضایی مورد بررسی قرار گرفت. به بیان دیگر در مطالعات انجام شده، در دو مقیاس، ویژگی‌های صحنه مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت. (الف) در مقیاس کلی بافت که شامل بررسی روابط این فضا با سایر عناصر و اجزاء بافت می‌گردد و (ب) در مقیاس جزء که همان ویژگی‌های کالبدی، بصری و عملکردی صحنه به عنوان یک عنصر مستقل است.

۲- پرسش‌های پژوهش

- ۱- صحنه چیست و در شکل اصیل خود شامل چه عناصر و اندامی است؟
- ۲- در سازمان فضایی شهر تاریخی اصفهان دارای چه نقش و جایگاهی بوده و از این منظر، چه تحولاتی را در قرن اخیر داشته است؟

جدول ۱: معرفی کلی صحنه‌های مطالعه شده در دوره ۶۰ ساله حد فاصل سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۵ (مأخذ: نگارندگان).

ردیف	عنوان صحنه	عکس هوایی ۱۳۳۵	نقشه ۱۳۹۵	شمای سه بعدی ۱۳۳۵	شمای سه بعدی ۱۳۹۵	ابعاد	مساحت
۱	حمام جنت					۱۶/۳۰ متر × ۱۱/۴۹ متر	۲۱۴/۰۷ مترمربع
۲	مانی					۱۰/۵۹ متر × ۱۳/۱۱ متر	۱۴۴/۴۸ مترمربع
۳	میرزا امین					۲۴/۸۴ متر × ۱۳/۲۱ متر	۳۷۹/۲۶ مترمربع
۴	باغ سهیل					۲۸/۲۴ متر × ۳۳/۱۸ متر	۹۲۵/۸۲ مترمربع
۵	گلشن					۷/۳۴ متر × ۱۱/۶۶ متر	۱۰۱/۴۲ مترمربع
۶	جلوخان					۳۵/۷۴ متر × ۳۲/۶۸ متر	۱۱۸۶/۷۱ مترمربع
۷	حاج هادی					۱۶/۶۲ متر × ۲۹/۶۴ متر	۶۱۰/۷۷ مترمربع
۸	حکیم داوود					۲۱/۲۸ متر × ۳۰/۲۳ متر	۶۴۲/۹۷ مترمربع

جدول ۱: معرفی کلی صحنه‌های مطالعه شده در دوره ۶۰ ساله حد فاصل سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۵ (مأخذ: نگارندگان)

ردیف	عنوان صحنه	عکس هوایی ۱۳۳۵	نقشه ۱۳۹۵	شمای سه بعدی ۱۳۳۵	شمای سه بعدی ۱۳۹۵	ابعاد	مساحت
۹	حیدر میرزا					۳۵/۶۶ متر × ۲۱/۴۹ متر	۱۹۵/۷۴ مترمربع
۱۰	هفت برادران					۸/۷۸ متر × ۱۸/۸۲ متر	۲۰۵/۷۹ مترمربع
۱۱	جنیان					۱۶/۰۴ متر × ۱۹/۱۴ متر	۲۳۴/۳۳ مترمربع
۱۲	نائب جواد					۲۰/۸۴ متر × ۲۰/۰۹ متر	۴۴۹/۴۴ مترمربع
۱۳	نائل					۱۳/۷۰ متر × ۴۰/۷۸ متر	۵۹۴/۸۲ مترمربع
۱۴	نواب					۱۱/۱۲ متر × ۲۰/۴۰ متر	۳۱۹/۴۱ مترمربع
۱۵	شهشهان					۲۴/۹۵ متر × ۳۱/۲۹ متر	۹۰۶/۴۳ مترمربع



تصویر ۱: جانمایی صحنه‌های شناسایی شده بر روی نقشه ۱۳۰۲ آقارضاخان؛ تمرکز این صحنه‌ها اغلب در بافت کهن مناطق مرکزی اصفهان و در محله‌های پیرامون مسجد جامع اصفهان است (مأخذ: نگارندگان).

۲- پیشینه پژوهش

در خصوص واژه صحه متاسفانه در هیچ واژه‌نامه یا لغت‌نامه‌ای ذکر می‌شود. همچنین در لابلای اسناد و متونی تاریخی که تاکنون جستجو شده به سختی می‌توان رد پایی از آن را جستجو کرد. در لغت‌نامه دهخدا هم از کلمه صحه ذکر می‌شود که به معنای فضای باز و گشوده، و معادل حیاط محله دانست.

اما واژه میدان دارای ادبیات وسیع و گسترده‌ایست. در لغت‌نامه دهخدا به نقل از ناظم‌الاطباء، میدان به معنای: «باهه، عرصه، پهله و فسحت و نیز به معنای عیش، فراخ، خوش، صفحه زمین بی‌عمارت، هر جای فراخ و پهله و برابر و بی‌عمارت و پهله آمده است.» مرحوم دهخدا آورده است: «میدان در اصل پارسی بوده و اعراب بر آن جمع بسته و میادین گویند، چنانچه فرمان را فرامین گویند... بی‌شبهه این کلمه فارسی است... در اشعار جاهلیت و قرآن این کلمه نیامده است... از لغت فارسی مرکباتی از قبیل میداندار و میدانداری از این کلمه آمده است و هم معنای این کلمه در فارسی متعدد و در عربی مفسر است. اما شاید گفته شود که عربی نبودن این کلمه اگر به ادله صحیح است، دلیل فارسی بودن آن چیست و شاید از زبان دیگر باشد، دلیل آن واضح است و آن اینکه در سایر زبان‌ها این کلمه مستعمل نیست.» «مفهوم دیگر آن، عرصه‌های فراخ در شهرها که در آن ستور و سبزی و هیزم و زغال و گندم و جو و میوه و امثال آن فروشنده میدان سبزی، کاه‌فروش‌ها، میدان مال فروش‌ها و ... میدان با معنای عرصه اسب‌دوانی و چوگان‌بازی، آنجا که پهلوانان کشتی‌گیرند در فضای گشاده و بی‌سقف یاد شده است» (مرحوم دهخدا). ضرب‌المثل "این گوی و این میدان" را در تأیید این مفهوم می‌توان به آن افزود.

«میدان و رشته‌گذرهای مرتبط به آن از نظر کالبدی، جزئی از پیکره فضایی شهر محسوب شده و به لحاظ مناسبات اجتماعی و نظام مدنی این مجموعه در روح و روان شهروندان جای دارد، درست مانند مجموعه مسجد جامع، تکایا و بازار در شهرهای ایران که تکیه‌گاه شهروند ایرانی بوده است» (توسلی و بنیادی، ۱۳۷۲: ۱۸ و ۱۹).

«میدان در شهرهای ایران باستان عمدتاً فضایی برای باخبر شدن از تصمیمات گردانندگان شهر بود و نه مکانی برای تبادل نظر و تصمیم‌گیری، به عبارت دیگر جنبه اطلاع‌رسانی آن می‌چربید. این نوع فضاها همواره از بهترین دسترسی‌ها برخوردار بودند و به دلیل فقر اطلاعات از میزان و نحوه محصور بودن اطلاعات مقتضی در دست نیست، جز آنکه فضای پدید آمده از تلاقی بازارها را می‌توان کاملاً محصور تصور نمود» (برومند، ۱۳۷۴: ۱۸). «شهر دوره اسلامی فاقد عنصر مرکزی به عنوان عنصر تعیین‌کننده است، بلکه این ستون فقرات شهرها است که شکل آن را تعیین می‌بخشد و سایر عناصر در ارتباط با این عنصر اصلی شکل می‌گیرند. میدان، مسجد، مدرسه و حمام عناصر غیرقابل تفکیک این ستون فقرات هستند که هر یک نقش و وظیفه‌ای در تکمیل دیگری دارند. میدان رفته رفته اهمیت ویژه‌ای می‌یابد و از این دوره با نقش و عملکردهای متفاوتی چون تجاری، فرهنگی، ورزشی، مذهبی، اداری و حکومتی کار اتصال شهر کهن و توسعه جدید آن را نیز بر عهده می‌گیرد» (همان، ۱۹).

«میدان‌ها از نظر وسعت نیز قابل تفکیک و دسته‌بندی هستند. به عبارت دیگر نمی‌توان میدانچه‌ها را در ردیف میدان‌ها قرار داد. میدانچه‌ها در شهرهای مختلف ایران تحت عناوین خاصی شناخته می‌شوند. مثلاً در شهر یزد و بعضی شهرهای دیگر به واژه لرد به فتح "لام" و سکون "را" برمی‌خوریم که همان معنای فضای باز را می‌دهد. در اصطلاحی به نام صحه به ضم "صاد" و فتح "حا" که البته نگارنده در فرهنگ لغت آن را ندیده و شاید تحریف شده کلمه‌ای باشد. صحه در اصفهان به مفهوم میدانچه به کار می‌رود و معمولاً اگر در گذری گشایشی رخ دهد، فضای باز سرگشاده عمومی ایجاد می‌شود که آن را به این نام می‌خوانند. نظیر این صحه‌ها در نقاط مختلف اصفهان زیاد است که از جمله می‌توان به صحه قصر منشی، دو منار دردشت سلطان بخت آغا و صحه خانه وثیق اشاره

نمود. برخی از این فضاها در مقابل ورودی منزل مسکونی اعیان و بزرگان محله ایجاد می‌شده که به نوعی حالت خصوصی داشته است. در روزهای عید و جشن و نیز هنگامیکه مراسم عزاداری مد نظر بوده، جماعت محله در این صحنه‌ها حضور به هم رسانده و به نوعی به بزرگ محله احترام می‌گذاشتند. همچنین دسته‌ها و هیأت‌های عزاداری هنگام عبور از گذرها و کوچه‌ها، چند دقیقه‌ای در صحنه مزبور توقف می‌نمایند» (ابوئی، ۱۳۷۷: ۷۷)

از جمله دیگر پژوهش‌های انجام شده در رابطه با موضوع صحنه، مطالعاتی است که در سازمان نوسازی و بهسازی شهرداری اصفهان^۳ در زمینه شناسایی صحنه‌ها به لحاظ پراکندگی درون بافت به انجام رسیده است و به صورت یک جدول حاوی آدرس‌های حدودی صحنه‌های بازشناسی شده در اختیار این پژوهش قرار گرفت. از سوی دیگر مقاله "ساختار سازمان فضایی شهری در مرکز ایران: معرفی و تحلیل صحنه‌ها" یکی دیگر از منابع مطالعاتی است که بدان پرداخته شده است؛ در این مقاله، تنها با تمرکز بر صحنه علی قلی آقا دریافت‌های عمومی ارائه شده است.^۴ در پژوهش پیش‌رو با هدف شناسایی تعداد ۱۵ نمونه از صحنه‌های بافت تاریخی، اصول کلی حاکم بر این فضای شهری را شناسایی کرده و به مثابه راهنمایی برای مداخلات آتی مورد توجه قرار داده است. عدم وجود شناخت کافی در رابطه با این فضای شهری، اساس شکل‌گیری پژوهش پیش‌روست.

۳- بخش مواد و روش‌ها

همان‌طور که بدان پرداخته شد، به دلیل محدود بودن پژوهش‌های پیشین در رابطه با صحنه، اساس مطالعات پیش‌رو مبتنی بر برداشت میدانی و مصاحبه‌های ساختار نیافته و عمیق با ساکنین بومی برای بازشناسی و مستندسازی صحنه‌های پراکنده در بافت، بوده است. در آغاز کار، مبنای مطالعات میدانی، نقشه ۱۳۰۲ سیدرضاخان بود که در پی یافتن صحنه‌های موجود در بافت، ابتدا بدان رجوع نموده و در جریان جست‌وجو و به واسطه مطالعات میدانی و مصاحبه با ساکنین، تعداد بیشتری از آنچه در نقشه ۱۳۰۲ سیدرضاخان جانمایی شده بود، یافت و مستندسازی گردید. شایان توجه است که کلیه اسناد تصویری و گرافیکی ارائه شده در مقاله پیش‌رو، بجز نقشه‌ها و عکس‌های هوایی که در تحلیل‌ها مورد استفاده قرار گرفته است، برای اولین بار توسط نگارندگان تهیه و تدوین گردیده است.

۴- نتایج و یافته‌ها

در بررسی‌ها و مطالعات انجام گرفته، صحنه‌های شهر تاریخی اصفهان را می‌توان در دو مقیاس متفاوت به لحاظ ویژگی‌های کالبدی، عملکردی، نظام حرکت و دسترسی و سازمان فضایی بررسی نمود.^۵ دسته اول صحنه‌هایی با نقش محدودتر در مقیاس واحد همسایگی و دسته دوم صحنه‌هایی با نقش وسیع‌تر در مقیاس محله‌ای و گاهی فرامحله‌ای قابل تبیین و طبقه‌بندی هستند. (جدول ۱). در دسته اول صحنه فضای باز کوچک و اولیه‌ای است و اغلب به عنوان فضای جمع و پخش‌کننده در مقیاس یک واحد همسایگی متشکل از چند خانه ایفای نقش می‌نماید؛ در همین دسته، صحنه عناصر عمومی هم‌پیوند دیگری ندارد و مقیاس عملکردی محدودی در مقایسه با سایر صحنه‌های دسته دوم دارد. دسته دوم اما نقش عمومی وسیع‌تری در بافت شهری ایفا می‌کند، گهگاه عناصر هم‌پیوند عمومی همچون بازارچه، حمام، مسجد و سایر عملکردهای عمومی مکمل نقش صحنه در قالب مرکز محله سازماندهی شده است؛ در واقع صحنه به همراه سایر عناصر در این گروه نقش مرکز محله را ایفا می‌کند. به عبارتی، هرچه قدر صحنه جنبه محلی‌تر و مقیاس عملکردی کوچکتری داشته باشد، از عناصر هم‌پیوند کمتری برخوردار است و به تدریج هر چقدر نقش محله‌ای و فرامحله‌ای آن تقویت می‌شود دارای اندام و عناصر عمومی هم‌پیوند بیشتری خواهد بود. در ادبیات نامرئی شفاهی، آنجا که بسیاری از مفاهیم کهن همچنان در اذهان و یاد و خاطرات مردم به حیات خود ادامه می‌دهند، نیز چنین تقسیم‌بندی قابل استنباط است: در حقیقت به روایت مردم محلی واژه صحنه‌ها همان صحنه‌های دسته اول یعنی فضای باز عمومی نه‌چندان وسیعی است که در یک واحد همسایگی، و

در مقیاسی کوچک و شعاع محدود عملکرد داشته و فاقد عناصر هم‌پیوند است در حالی که صَحه، فضای عمومی بزرگتر و رسمیت یافته تری است و مراسم عمومی بیشتری در آن برگزار شده و از این روست که در میان مردم کل شهر اشتهار دارد.

جدول ۲: نمایش دسته‌بندی صَحه‌ها به لحاظ مقیاس عملکردی در بافت تاریخی پهنه مرکزی اصفهان (مأخذ: نگارندگان).

دسته دوم / صَحه‌های بزرگ با مقیاس عملکردی محلی و فرا محلی	دسته اول / صَحه‌های کوچک یا صَحه جا با عملکرد محدود در مقیاس واحد همسایگی
صَحه شهشهان صَحه حمام جنت صَحه میرزا امین طبابت خان صَحه جلوخوان صَحه نواب صَحه حاج هادی صَحه نائل	صَحه گلشن صَحه میرزا اسدالله صَحه جنیان صَحه هفت برادران صَحه مانی صَحه حیدر میرزا صَحه حکیم داوود صَحه میرزاخان صَحه نایب جواد

در ادامه، شاخصه‌های هر کدام از این دسته‌ها را به تفکیک در انتظام‌های شهری چهارگانه کالبدی، عملکردی، حرکت و دسترسی و سازمان فضایی تبیین نموده و ویژگی‌های و مشخصات هر کدام به تفصیل تشریح خواهد شد.

۵- بحث در نتایج و یافته‌ها

در راستای تکمیل شناخت صَحه و تعیین شاخصه‌های تعریف‌کننده این فضای کهن اصیل، صَحه‌های مورد مطالعه در چهار نظام کالبدی، عملکردی، حرکت و دسترسی و سازمان فضایی به شرحی که در ادامه ارائه خواهد شد، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت.

۱-۶- نظام کالبدی صَحه

محیط کالبدی متشکل از انتظام توده و فضا است و در عین حال بستر شکل‌دهی فعالیت اجتماعی و جایگاه تبلور زندگی جمعی است. از دیدگاه لینچ محیط‌های کالبدی و فضاهای شهری محل تبلور محتوای زندگی جمعی و حیات شهری است، جایی که شهروندان به آن دسترسی و در آن حضور دارند و فعالیت می‌کنند (ذکاوت، ۱۳۹۲: ۶۵).

مطالعات انجام شده در راستای شناسایی صَحه، نشان می‌دهد که این تغییر و تحول عناصر تحدید و محصور کننده پیرامونی است که صَحه را تبیین و تعریف می‌کند، به عبارتی دیگر این تغییرات در جداره‌ها است که تغییراتی در حدود و ثغور صَحه به وجود می‌آورد، به طوری که روند تدریجی بزرگ شدن از گذشته‌های دور تا به امروز در صَحه‌ها مشهود است. به بیانی دیگر این فضا در طول تاریخ به سمت رشد و گسترش فضایی و بزرگتر شدن گام برداشته است. این امر از مقایسه اسناد تاریخی و عکس هوایی سال ۱۳۳۵ با وضعیت امروز به وضوح مشهود است (تصویر ۲ و ۳).



(ب) صَحه مانی سال ۱۳۹۵



(الف) صَحه مانی سال ۱۳۳۵

تصویر ۲: رشد و گسترش فضایی صَحه در گذر زمان. (الف) صَحه مانی در سال ۱۳۳۵، (ب) صَحه مانی در سال ۱۳۹۵. تغییر جداره به واسطه عقب‌نشینی جبهه غربی باعث بزرگتر شدن صَحه مانی گردیده است (مأخذ: نگارندگان).



(ب) صَحه میرزا امین سال ۱۳۹۵



(الف) صَحه میرزا امین سال ۱۳۳۵

تصویر ۳: رشد و گسترش فضایی صَحه در گذر زمان. (الف) صَحه میرزا امین در سال ۱۳۳۵، (ب) صَحه میرزا امین در سال ۱۳۹۵. تغییر در خط مالکیت در نهایت منجر به بزرگ شدن و گسترش فضایی صَحه گردیده است (مأخذ: نگارندگان).

از دیگر تغییرات کالبدی عمده می‌توان به افزایش تعداد درگاه‌ها درون فضای صَحه که بیانگر بالا رفتن تراکم ساختمانی و تغییر الگوی کالبدی پیرامون صَحه است، اشاره کرد. این تغییر گسترده در جداره‌ها به وضوح در کلیه صَحه‌های مطالعه شده قابل

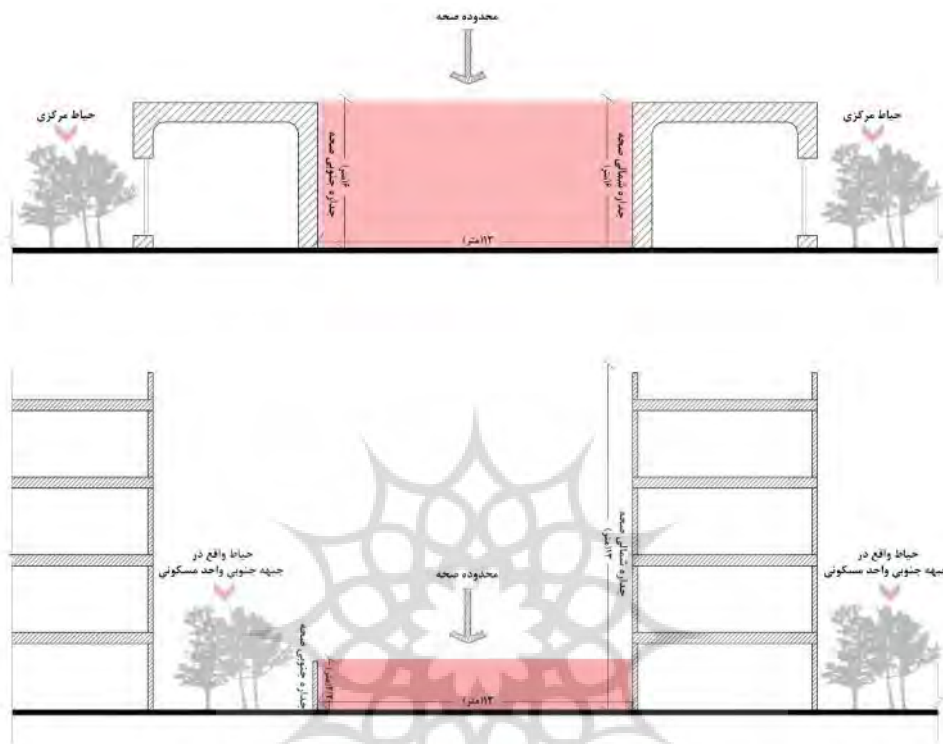
درک است. اگرچه این افزایش در سطح تخلخل جداره باعث آشفته‌گی جداره‌های اصیل صحنه شده است، در عین حال نشان‌دهنده انعطاف این فضا در انطباق با تغییرات ناشی از تغییر در نظام سکونت شهری منطبق با سطح نیازهای ساکنین در گذر زمان است^۶ (تصویر ۴ و جدول ۱).



تصویر ۴: نمایش تغییر جداره کالبدی و افزایش تعداد بازشوها در طی زمان. (الف) وضعیت صحنه حمام جنت در سال ۱۳۳۵ و نمایش تنها بازشو به درون آن در جبهه غربی، (ب) وضعیت صحنه حمام جنت در سال ۱۳۹۸ و نمایش افزایش بازشوها در کلیه جبهه‌ها با توجه به تغییرات ناشی از ساختار سکونت متأثر از افزایش تراکم. با توجه به اینکه جداره حمام جنت در وضع موجود به واحدهای تجاری تغییر کاربری داده است، تعدد بازشوها در جداره به وضوح دیده می‌شود (مأخذ: نگارندگان).

از آنجاکه صحنه، فضایی باز، محصور و سرگشاده است، تغییرات کالبدی دانه‌های پیرامون، منجر به تغییراتی در فضای میانی صحنه شده است. از مجموع صحنه‌های مطالعه شده تنها حدود ۵۷٪ از کل صحنه‌های مطالعه شده دارای جداره‌های اصیل، دست‌نخورده و از نوع دیوار خشتی-گلی یا آجری سنتی است که این جداره‌های اصیل به طور متوسط ۲۵٪ از کل جداره‌های پیرامونی صحنه را شامل می‌شود. به واسطه تغییر الگوی سکونت در طی سال‌های اخیر، بیشتر دانه‌های مسکونی پیرامونی صحنه به لحاظ ابعاد، دگرگون شده‌اند؛ بدین معنا که دانه‌های بزرگ مسکونی به واحدهای کوچکتری تفکیک شده و بدین ترتیب نظام دانه‌بندی قطعات پیرامونی صحنه نیز متحول شده است. بنابر مطالعات، به طور متوسط علاوه بر تغییر ابعاد دانه‌های پیرامونی، نحوه توده‌گذاری درون هر دانه نیز متأثر از قوانین شهرسازی مدرن حاکم بر تحولات شهری، فارغ از توجه به ابعاد هویتی بافت، تغییرات اساسی نموده است. بر اساس نظام نوین شهرسازی، توده ساختمان‌ها در ۶۰ درصد طول شمالی قطعه جانمایی شده و این تغییر در نحوه توده‌گذاری، کالبد صحنه و تناسبات و محصوریت آن را متحول نموده است. این تغییر در نظام توده‌گذاری در هر دو گروه صحنه به لحاظ مقیاس قابل تعمیم و پیگیری است. صحنه‌ها را می‌توان بر اساس سه بخش میانه (فضای سرگشاده وسط)، جداره (عناصر محصور و تحدیدکننده آن) و کناره (پلاک‌ها و ساختمان‌های پیرامونی تعریف کننده صحنه) تعریف نمود. تغییر الگوی ساخت و ساز و غلبه نظام ساخت در جانب شمال، بیشترین تغییر را بر کناره‌های صحنه برجای گذاشته است. به طوری که یک جانب صحنه، توده با نظام ارتفاعی جدید و عموماً الگوی ساخت دو تا سه طبقه بر روی همکف و جانب دیگر، حیاط بدون توده ساختمانی جانمایی شده است (تصویر ۵). این تغییرات ناشی از نظام شهرسازی جدید مغایر با الگوی سنتی است که در آن توده کناره و جداره به هم متصل بوده و انتظام جداره-کناره -

میان، بر پایه الگوی حیاط مرکزی شکل می‌گرفته است. با مداخلات و تأثیرات فضایی عمده‌ای که به شیوه‌ای کاملاً قانونی و سیستماتیک توسط شهرداری بر پیکره بافت قدیم وارد شده، الگوی قالب و انتظام فضایی بافت تاریخی، به تدریج به سوی دگرگونی و نابودی گذاشته است. بنابراین تحمل الگوی ۴۰ و ۶۰ نه تنها اطراف صحنه‌ها بلکه در مقیاس کل بافت تاریخی باعث آشفته‌گی نظام کالبدی و فضایی بافت و زمینه‌ساز نابودی هویت آن به واسطه قوانین شهرسازی جدید گشته است.^۷



تصویر ۵: نمایش تغییر جداره کالبدی و تغییرات ناشی از تغییر تناسبات جداره‌ها (مأخذ: نگارندگان).

از سوی دیگر، به واسطه تفکیک و کوچکتر شدن قطعات بزرگ تاریخی، تعدد دسترسی‌ها و درگاه‌ها تغییری اجتناب‌ناپذیر است که همین مسئله به انضمام تغییر در نظام توده‌گذاری، تأثیری جدی بر کالبد پیرامون صحنه داشته است. علاوه بر تحولات یاد شده، تعبیه درگاه ورودی پارکینگ نیز از دیگر تغییرات تحمیل شده بر جداره است که به نوعی عملکرد جداره را نیز تغییر و بخشی از جداره پیرامون صحنه به ورودی‌های عریض پارکینگ اختصاص یافته است (تصویر ۶).



(ب) صحنه میرزا امین



(الف) صحنه جنیان

تصویر ۶: نمایش تعدد بازشوها و درگاه‌های ورودی پارکینگ (الف) صحنه جنیان؛ تعدد درگاه‌های ورودی به ویژه ورودی پارکینگ، (ب) صحنه میرزا امین طبابت خان، نمونه‌ای از تحول درگاه‌ها در طی گذر زمان و تعبیه ورودی پارکینگ در جداره به عنوان متأخرترین تغییر (مأخذ: نگارندگان).

آنچه بدان پرداخته شده، روایت‌گر تحولات کالبدی کلی حادث شده در صحنه‌های مورد مطالعه است که بیان‌گر اصل دیگری از این اندام شهر تاریخی است و آن انعطاف‌پذیری صحنه به لحاظ کالبدی است. صحنه فضایی بی‌شکل و فاقد فرم هندسی مستحکم و نظام مند، است و به دلیل عدم وجود جداره‌سازی یا بدنه‌سازی ویژه به صورت جداره ساده با پوشش کاه‌گل و گاهی آجری، از انعطاف‌پذیری بالایی در مقابل تغییرات اجتناب‌ناپذیر شهر به عنوان یک ارگانیکم زنده برخوردار است. در واقع این فضای منعطف، پذیرای تحولات شهری در گذر زمان و به لحاظ کالبدی از خصوصیت مهم انطباق‌پذیری برخوردار است. صحنه‌ها به‌ویژه در گروه اول که فاقد عناصر عمومی هم‌پیوند و بدنه نیرومند هستند، به صورت ارگانیک با تغییرات کالبدی بدنه‌های اطراف انطباق یافته و از یک وضعیت کالبدی به وضعیت دیگر تغییر می‌کنند. این ویژگی، امکان انطباق این فضا را با محیط پیرامون میسر می‌سازد. باید توجه داشت که این تغییرات در بدنه‌ها و سازمان کالبدی بافت با الگوی نامناسب و با سرعت و شدت بیشتری در حال انجام است حال آنکه در گذشته تغییرات بسیار بطئی و آرام، سازگار و با تبعیت از اصول معماری سنتی به وقوع می‌پیوسته است و تضمین‌کننده انسجام کل عناصر و بدنه‌های شهری بوده است.

تغییرات حادث شده در صحنه در راستای انطباق با شرایط زیست روز، تابع تغییرات کلان‌تری است که در بافت حادث می‌گردد. به عبارتی با توجه به لزوم انطباق با زمینه به لحاظ توپوگرافی، موقعیت مکانی و سایر ویژگی‌ها، صحنه‌ها همواره تابع تغییراتی بوده‌اند که در مقیاس کلان‌تر در بافت اعمال می‌گردیده است؛ از جمله این تغییرات متأثر از تغییرات در مقیاس کلان‌تر، می‌توان به تغییر در الگوی ساخت‌وساز و مصالح، تعدد بازشوها و یا جانمایی درگاه پارکینگ اتومبیل در جداره‌ها اشاره نمود که در کل شهر در جریان است.

صحنه فضایی آزاد و منعطف برای پاسخگویی به نیازهای اجتماعی عصری بوده است؛ در واقع صحنه تن به محدودیت و جبر فیزیکی معماری نداده، همین امر ویژگی منحصر به فردی را برای آن رقم زده است به طوری که امکان تغییرات آرام و سنجیده و باکیفیت‌های فضایی مختلف را فراهم ساخته است. از این جهت است که هیچ دو صحنه مشابه‌ای در بافت شهر به چشم نمی‌خورد. صحنه فضای شهری اصیل و با هویتی بوده که امکان تغییر به منظور انطباق با شرایط حیات اجتماعی محل را فراهم ساخته و خواسته‌های انسانی را در زمان‌های مختلف پاسخگوست.

۶-۲- نظام عملکردی صَحه

همان‌طور که اشاره شد، صَحه‌ها به لحاظ مقیاس در کلیه انتظام‌های شهری، از جمله نظام عملکردی، در دو دسته کلی قابل تبیین و تشریح هستند. به لحاظ عملکردی، صَحه‌های دسته نخست، تنها به عنوان عناصر جمع و پخش‌کننده واحد همسایگی نقش دارند؛ کاربری‌های پیرامون این دسته از صَحه‌ها، بسیار محدود و عموماً مسکونی است، درحالی‌که در دسته بعدی، فضای باز صَحه به همراه کاربری‌های مکمل همچون حمام، مسجد، بازارچه و سایر کاربری‌های عمومی، در قالب مرکز محله ایفای نقش می‌کند. در حقیقت این کاربری‌های شاخص در پیرامون صَحه، آن را به یک عنصر نشانه‌ای در بافت تبدیل نموده است؛ چه بسا که صَحه‌های این دسته، اغلب با عنوان کاربری شاخص پیرامون خود شناخته و خوانده می‌شود؛ مواردی همچون صَحه حمام جنت، صَحه میرزا امین طبابت خان و صَحه شهشهان از نمونه‌های مهم آن محسوب می‌شوند^۷ (تصویر ۷). به بیان دیگر، هرچه قدر صَحه‌ها در مقیاس بافت نقش وسیع‌تری ایفا کند، عناصر دیگری به کمک آن آمده و نقش و عملکرد صَحه به واسطه عناصر عمومی همچون حمام، مسجد و غیره، تکمیل و تقویت می‌شود. این در حالی است که هرچه قدر صَحه جنبه محلی‌تر و مقیاس عملکردی کوچکتری داشته باشد، از عناصر هم‌پیوند مکمل کمتری بهره می‌برد.



تصویر ۷: تفاوت نظام کاربری در دو مقیاس صَحه در وضع موجود؛ (الف) صَحه حمام جنت با نقش مرکز محله، (ب) صَحه گلشن با نقش فضای باز عمومی در یک واحد همسایگی (مأخذ: نگارندگان).

به بیانی دیگر، نظام عملکردی صَحه از دو جنبه متمایز قابل بحث و بررسی است؛ یکی به لحاظ کاربری‌های پیرامون آن، و از سوی دیگر، به لحاظ نقشی که در بافت ایفا می‌نماید. این دو جنبه به نوعی با یکدیگر مرتبط نیز هستند؛ در واقع در صَحه‌های با نقش محدود، کاربری‌های پیرامون آن عموماً مسکونی است و صَحه در قالب جمع و پخش‌کننده و به مثابه حیات بیرونی (عمومی) واحد همسایگی عمل می‌کند درحالی‌که در صَحه‌های با مقیاس بزرگتر به لحاظ عملکردی، صَحه در نقش مرکز محله عمل می‌کند.

اصل قابل تعمیم به کلیه صَحه‌های مطالعه شده به لحاظ نظام عملکردی، انعطاف‌پذیری است؛ انعطاف‌پذیری عملکردی، گوهر وجودی این فضاست. صَحه نقش تنظیم‌کننده، برقراری موازنه و برآوردن نیازهای عملکردی عمومی محله را بر عهده داشته است؛ زمانی برای عزاداری و سوگواری، زمانی دیگر برای شادی و جشن و سرور، روزی برای بازی و شادی و روزی دیگر برای مراسم

و گردهم‌آبی، همه و همه عملکردهایی بوده که صحنه بر حسب زمان‌های مختلف سال و فارغ از گردش فصول و شب و روز پذیرای آن بوده است. با توجه به قدمت این فضا و تفاوت نظام سکونت در طی زمان، نظام عملکردی و کاربری‌های پیرامون صحنه تغییر نموده و صحنه به خوبی با این تغییرات انطباق یافته و همسو گردیده است. از جمله می‌توان به امکان تغییر نقش صحنه به لحاظ عملکردی از مقیاس همسایگی به مقیاس محلی و فرامحلی به لحاظ نقش و عملکرد نیز اشاره نمود. به عنوان نمونه صحنه جلوخوان که در گذشته تنها باراندازی در مجاور حصار شهر محسوب می‌شده و نقش پررنگی در بافت نداشته است، امروز به دلیل جانمایی کاربری‌های کلان مقیاسی همچون دبستان و حسینیه در مجاور آن، از مقیاس همسایگی به مقیاس محلی تغییر نقش داده است و امروز در مقیاس فرامحلی ایفای نقش می‌کند (تصویر ۸).



(ب) صحنه جلوخوان ۱۳۳۵

(الف) صحنه جلوخوان ۱۳۹۵

تصویر ۸: تغییر نقش عملکردی صحنه در بافت پیرامون به واسطه تغییر نظام عملکردی درون صحنه؛ (الف) نمایش نظام عملکردی صحنه جلوخوان در سال ۱۳۹۵، (ب) نمایش نظام عملکردی صحنه جلوخوان در سال ۱۳۳۵ (مأخذ: نگارندگان).

تغییر در نقش صحنه در بافت پیرامون، متأثر از تغییرات نظام سکونتی، تنها از مقیاس خرد به کلان مانند آنچه در صحنه جلوخوان تبیین شد، محقق نمی‌شود، بلکه تغییر از نقش عملکردی وسیع‌تر به مقیاس عملکردی کوچک‌تر نیز یکی دیگر از تحولات عملکردی است که در صحنه ممکن است اتفاق افتد، مانند آنچه بر صحنه گلشن گذشته است، به طوری که با توجه به نقش عملکردی صحنه گلشن در گذشته به عنوان مکانی برای شستشو، به دلیل جریان مادی در محدوده صحنه، کاربری‌های کلان مقیاسی همچون نمازخانه و رختشویخانه در پیرامون این صحنه جانمایی شده بود که با توجه به عدم نقش آفرینی این عملکردها در نظام سکونتی امروز، عملکرد صحنه از مقیاس کلان محله به عرصه عمومی واحد همسایگی تنزل یافته است (تصویر ۹).



(ب) صَحِّه گلشن ۱۳۳۵



(الف) صَحِّه گلشن ۱۳۹۵

تصویر ۹: تغییر نقش عملکردی صَحِّه در مقیاس بافت در طی گذشت زمان. (الف) نمایش وضعیت کاربری‌ها در صَحِّه گلشن در سال ۱۳۹۵، (ب) نمایش وضعیت کاربری‌ها در صَحِّه گلشن در سال ۱۳۳۵ (مأخذ: نگارندگان).

این عرصه عمومی فاقد هرگونه اجبار کالبدی، انعطاف ویژه‌ای برای صَحِّه رقم می‌زند به طوری که زمینه‌ساز حضور تمامی اقشار جامعه، از زن و مرد تا کودک تا سالمند بوده است. در نتیجه نمی‌توان تنها یک نقش خاص برای آن تعریف نمود، بلکه بسته به شرایط زمانه و کیفیت تعاملات اجتماعی فرصت گردهم‌آئی‌های به مناسبت‌های مختلفی چون مذهبی، اعیاد، جشن‌ها، بازی و شادی را فراهم می‌ساخته است. بدین معنا انطباق و انعطاف‌پذیری نقش و عملکرد برخاسته از روح و جریان رو به رشد حیات اجتماعی محله، یکی دیگر از شاخصه‌های کلیدی صَحِّه‌ها است.

علی‌رغم آنچه بدان پرداخته شد و از صَحِّه در طول تاریخ حیات آن به عنوان فضایی انعطاف‌پذیر و انطباق‌پذیر یاد شد، در دوران معاصر با توجه به سرعت بالای تغییرات، زمینه این انطباق فراهم نگردیده است و به دلیل تغییرات خارج از مقیاس و تحمیل شده بر آن، مغایر با تغییرات آرام و تدریجی که در طی سال‌ها درون این فضا حادث می‌گردید، نقش و عملکرد صَحِّه در درون بافت دگرگون شده است. امروز صَحِّه به عنوان یک فضای رهاشده درون بافت تاریخی، فاقد نقش معین، در بسیاری از موارد تنها به عنوان فضایی مناسب پارک اتومبیل‌های واحدهای مسکونی و تجاری پیرامون خود محسوب می‌گردد.

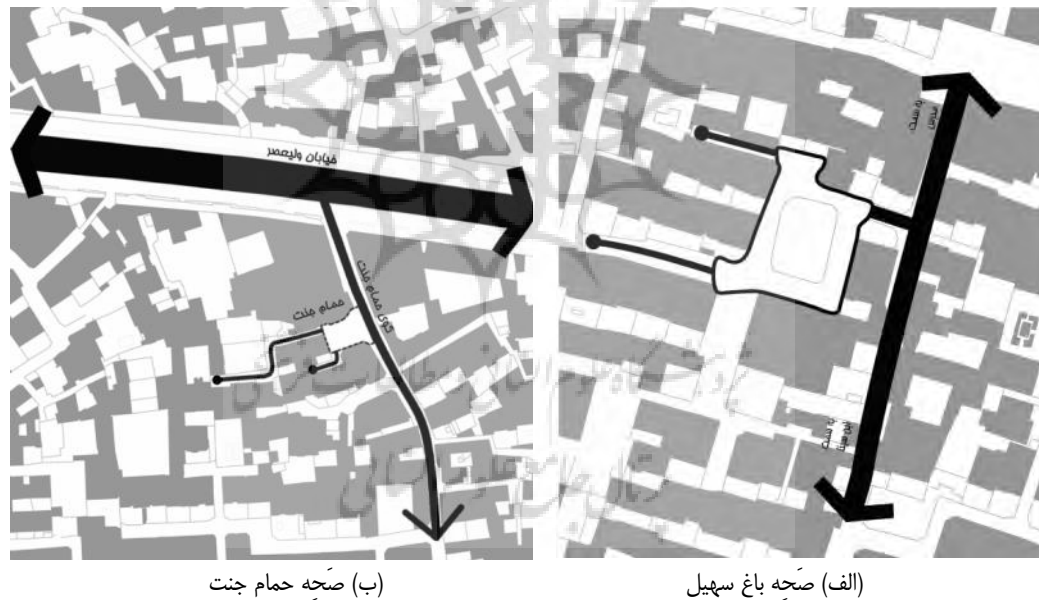
۳-۶- شاخصه‌های نظام حرکت و دسترسی صَحِّه

شبکه معابر، یکی از اصلی‌ترین عناصر استخوان‌بندی شهر، نقش مهمی در ریخت‌شناسی شهرها ایفا می‌نمایند. نظام سلسله مراتبی در شریان‌های عبوری بافت‌های تاریخی، با توجه به نقش و جایگاه محور، در ریخت‌شناسی پیرامون آن به خوبی مشهود است؛ به طوری که بسته به جایگاه معبر در نظام سلسله مراتبی شبکه معابر، عناصر کالبدی پیرامونی نیز به لحاظ نقش و عملکرد به خوبی بیانگر این تفاوت جایگاه است.

«مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که شبکه معابر یکی از پایدارترین اندام و عناصر یک بافت تاریخی هستند که در مقابل تغییرات، پایداری زیادی از خود نشان می‌دهند. بعد از گذرهای بافت تاریخی، این پلاک‌ها و حد و مرز مالکیت‌ها هستند که استقامت

قابل توجهی در برابر تغییرات از خود نشان می‌دهند؛ هرچند که خانه و ساختمان‌های داخل پلاک‌ها اغلب بعد از یک یا دو قرن تغییر کرده و نوبه‌نو می‌شوند» (Esfanjary:2017,224). پایداری شبکه معابر و فضاهای باز عمومی هم‌پیوند با آن، نظیر صحنه، باعث شده که این فضاهای شهری برای قرن‌های قبل از دوران مدرن به آرامی تغییر و تداوم یابند. چنین ویژگی شبکه معابر و فضاهای شهری مرتبط با آن، باعث شده که برخورد سنجیده با این اندام استخوان‌بندی شهر در تصمیم‌گیری‌های حفاظت و توسعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد.

در رابطه با صحنه‌ها به عنوان عرصه‌های عمومی بافت تاریخی و بخشی از اجزاء شبکه معابر بافت، این تغییر نظام سلسله مراتبی به خوبی مشهود است. در دسته اول صحنه‌ها که در حقیقت فضاهایی عمومی در مقیاس واحد همسایگی هستند، عموماً صحنه‌ها به مثابه گره‌های محدود ارتباطی واسطه گذرهای فرعی به شریان اصلی عبوری بافت متصل می‌شوند و بدین ترتیب در لایه‌های درونی بافت قرار دارند. در عین حال گذرهای منتهی به صحنه که واصل این فضا با عناصر کالبدی پیرامون خود است نیز عموماً گذرهای بن‌بستی است که بدین ترتیب زمینه جداسازی این عرصه را از شریان عمومی فراهم نموده و فضایی برای مکث و حضور تعریف می‌کند. صحنه‌های این گروه، فضاهایی میان تهی ساده با مقیاس عملکردی محدود به عنوان مفصل ارتباطی کوچکی هستند که امروزه نیز بیشتر به صورت دوربرگردان و بن‌بست در شبکه معابر بافت ایفای نقش می‌کنند. در رابطه با دسته دوم، این صحنه‌ها در پیوند با سایر عناصر مرکز محله و همجواری با یک شریان عبوری مهم، در نظام سلسله‌مراتبی حرکت و دسترسی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در نقش یک گره بزرگ ارتباطی عملکرد داشته به نوعی بر نقش آن درون بافت تأکید ویژه‌ای می‌گردد (تصویر ۱۰).



تصویر ۱۰: نمایش نحوه اتصال صحنه به شبکه معابر در دو دسته کلی. (الف) دسته اول، صحنه‌ها با مقیاس واحد همسایگی، متصل به شبکه معابر به واسطه شریان فرعی منشعب از شریان اصلی، صحنه باغ سهیل. (ب) دسته دوم، صحنه‌های با مقیاس مرکز محله، جانمایی شده در مجاور شریان اصلی، صحنه حمام جنت (مأخذ: نگارندگان).

یکی از ویژگی‌های کلی در رابطه با نظام حرکت و دسترسی که در هر دو گروه از صحنه‌های مطالعه شده مشترک است، نحوه اتصال صحنه به شبکه معابر است. بنابر مطالعات انجام شده، در هیچ یک از صحنه‌های مورد بررسی، شبکه معابر، منفصل‌کننده این فضا نیست؛ به بیان دیگر، شریان اصلی صحنه به شبکه معابر، عموماً از یکی از جبهه‌های این فضا عبور می‌کند و یا اینکه از یک گوشه از این فضا به درون فضا وارد می‌شود و بدین ترتیب یکپارچگی و پیوستگی فضایی صحنه حفظ گردیده است. در واقع شبکه معابر به آرامی به صحنه‌ها راه می‌یابند و از آن راه می‌برند. این نحوه اتصال باعث شده است که فضای صحنه به فضایی برای تنفس و تعامل تبدیل گردد و بدین ترتیب تباین فضایی مطلوبی درون بافت رقم بخورد (تصویر ۱۱ و جدول ۳).



(ب) صحنه حکیم داوود

(الف) صحنه جنبان

تصویر ۱۱: نحوه اتصال صحنه با شبکه معابر. (الف) عبور شریان اصلی از جداره صحنه، صحنه جنبان. (ب) اتصال صحنه به شریان اصلی به واسطه معبر فرعی منشعب از آن، صحنه حکیم داوود (مأخذ: نگارندگان).

پژوهش‌های معماری و شهرسازی
 نشریه علمی معماری اقلیم گرم و خشک، سال هشتم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۳: نمایش روند تحولات نظام حرکت و دسترسی در صحنه در ۶۰ سال دوره مطالعه؛ عدم عبور معبر از میانه فضای هر صحنه به عنوان یک اصل کلی حاکم بر کلیه صحنه‌ها (مأخذ: نگارندگان).

ردیف	عنوان صحنه	نقشه شبکه دسترسی ۱۳۳۵	نقشه شبکه دسترسی ۱۳۹۵
۱	حمام جنت		
۲	مانی		
۳	میرزا امین		
۴	باغ سهیل		
۵	گلشن		
۶	جلو خان		
۷	استاد همایی		
۸	حکیم داوود		
۹	حیدر میرزا		
۱۰	هفت برادران		
۱۱	جنیان		
۱۲	نائب جواد		
۱۴	نائل		
۱۵	نواب		
۱۶	شهشهان		

یکی دیگر از اصول حاکم در رابطه با نظام حرکت و دسترسی در صحنه‌ها درون بافت که در هر دو گروه از صحنه‌های مطالعه شده مشابه است، چگونگی توزیع شریان‌ها است. به‌طور کلی، غیر از یک شریان اصلی که واصل صحنه با شبکه معابر بافت است، سایر شریان‌ها در حقیقت معابر غیر عبوری عموماً بن‌بستی است که بنا بر الزام عملکردی، دسترسی پلاک‌های پیرامون صحنه را تأمین می‌کند. بنابراین اتصال به شبکه معابر تنها به واسطه یک معبر اصلی میسر می‌گردد که گاه این شریان از درون صحنه عبور

می‌کند و گاه به واسطه یک معبر فرعی، این دسترسی میسر می‌شود. در عین حال حداقل یک معبر بن‌بست منشعب از عرصه صَحه، یکی دیگر از شاخصه‌های عامی است که می‌توان در کلیه صَحه‌های مورد مطالعه مشاهده نمود (تصویر ۱۰ و ۱۱).

بیشترین تغییراتی که قطعاً در طی تاریخ بر صَحه اعمال گردیده است، تغییرات ناشی از تغییر در شبکه معابر است که عمده‌ترین آن در طی دوران معاصر به واسطه تغییر در نظام حمل و نقل و تردد شکل گرفته است. تعریض معابر به منظور تسهیل تردد اتومبیل منجر به تغییرات چشمگیری در معابر پیرامون صَحه گردیده است. به واسطه تغییر در نظام حرکت و دسترسی با توجه به اهمیت خیابان در تردد شهری امروز، نظام سلسله مراتبی معابر بافت تاریخی نیز مخدوش گردیده و شریان‌های عبوری تعیین کننده در شرایط امروز خیابان‌هایی است که به واسطه مداخله درون بافت شکل گرفته است. علاوه بر این، طرح‌های شهری نیز از این امر غفلت کرده و به واسطه مداخله درون بافت، به منظور تسهیل تردد اتومبیل، معابر داخلی بافت نیز تعریض شده و در عین حال با توجه به تفکیک قطعات بزرگ، معابری نیز به منظور تأمین دسترسی پلاک‌های جدید، درون بافت اضافه شده است. مجموعه این تغییرات باعث شده که نقش پارک خودرو بر این فضاها غالب گردد.

۴-۶- شاخصه‌های سازمان فضایی صَحه

شهر تاریخی به مانند یک ارگانسیم زنده دائماً در حال تغییر و تحول است، اندام‌های کهن، گاه تغییر، گاه تقویت و تحکیم و نوبه‌نو و اندام‌های جدید متولد می‌شوند؛ در این میان لزوم حفاظت و توسعه اندام ساختار تاریخی شهر از اهمیت بالقوه‌ای برخوردار است، چراکه در صورت انهدام هر یک از اندام‌های اصلی بافت کهن، عملکرد کل ساختار دچار اختلال گردیده و بدین ترتیب زمینه‌ساز فرسودگی و به تبع آن متروکه شدن خواهد شد (ذکاوت، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

صَحه فضای شهری کهن فراموش شده اصفهان است. فضایی میان تهی فاقد پیکره نظام‌مند معمارانه، که بی‌شکل خاص هندسی و نامنظم بودن از ویژگی‌های آن محسوب شده و بیانگر قدمت و سابقه تاریخی آن است. در شهرسازی دوره صفویه به دلیل تحول و به وجود آمدن خیابان‌های هندسی وسیع، چهارباغ و میدان‌های بزرگ، بافت تاریخی توسعه یافته، بی‌نیاز از صَحه گردید و در این دوره میدان‌های بزرگ پا به عرصه وجود نهادند؛ این در حالی است که در بافت فشرده و درهم‌تنیده کهن، صَحه نقش به‌سزائی برای تنفس ایفا می‌نموده است. صَحه‌ها در واقع مفصل‌هایی در تلاقی گذرها محسوب می‌شده‌اند که جزء لاینفک استخوان‌بندی بافت تاریخی بوده، به‌گونه‌ای که شبکه معابر شهر بدون وجود صَحه ناکارآمد می‌شده است.

صَحه در استخوان‌بندی بافت تاریخی از یک نظام سلسله مراتبی به ویژه به لحاظ عملکردی تبعیت می‌کرده است، از این رو می‌توان از این لحاظ آن را مشابه میدان یا میدانچه در بافت تاریخی شهرهای مرکزی همچون یزد و میبد برشمرد. در واقع صَحه در بافت تاریخی اصفهان همان میدانی است که با توجه به سلسله مراتب عملکردی، گاه در قالب مرکز محله (میدان) و گاه در قالب قرارگاه رفتاری واحد همسایگی (میدانچه) ایفای نقش می‌نموده است. آنچه مشخص است، صَحه با توجه به تغییرات ناشی از ماهیت شهر به عنوان ارگانسیم زنده، همواره در این تسلسل از امکان جابه‌جایی برخوردار بوده است به‌طوری‌که صَحه‌ای که در یک برهه از زمان در قالب قرار گاه رفتاری واحد همسایگی ایفای نقش می‌نموده است؛ در دوره دیگر به واسطه پذیرفتن تغییرات نقش مرکز محله در بافت داشته است. همین امر تا به امروز بقای این عرصه را به عنوان بخش لاینفک استخوان‌بندی بافت تاریخی تضمین نموده است، درحالی‌که امروز با توجه به تغییرات سریع، فرصت انطباق موثر و معنی دار برای این فضا میسر نشده است و تا حدودی این فضا را به واسطه فراموشی و عدم نقش‌پذیری در معرض نابودی قرار داده است.

علاوه بر نقش عملکردی صَحه درون بافت تاریخی، خاطره‌انگیزی و نقش‌آفرینی معنایی، یکی دیگر از تأثیرات شکل‌دهنده استخوان‌بندی بافت تاریخی متأثر از حضور صَحه در بافت است. شاهد این ادعا اسامی صَحه‌هاست، به‌طوری‌که امروز، آثاری از عوامل

تأثیرگذار بر عناوین صحنه‌ها به چشم نمی‌خورد ولی کماکان صحنه‌ها در ذهن و خاطرات مردم حضور پر رنگی دارند و با همین عناوین خواننده می‌شوند از جمله می‌توان به صحنه مانی، صحنه حکیم داوود، صحنه نائب جواد، صحنه گلشن و صحنه هفت‌برادران غیره اشاره نمود.

تنوع و پویایی عملکردی در طی تاریخ موجودیت صحنه، زمینه‌ساز خاطره‌انگیزی و انباشت حافظه جمعی در این عرصه گردیده است؛ به طوری که در حال حاضر اسامی خاصی که این صحنه‌ها با آن خوانده می‌شوند همچون جنیان، مانی، گلشن، جلوخوان، میرزا امین، نواب، نائل، حکیم داوود، هفت‌برادران و غیره، همه بیانگر نقش ویژه‌ای است که این فضا در خاطره جمعی ساکنین آن ایفا می‌نموده است که متأسفانه به واسطه عدم توجه به این ارزش‌های میراثی ناملموس، بخش بزرگی از جامعه شهری امروز از این حافظه جمعی بهره‌ای نبرده است و همین امر بیانگر خطر اضمحلال این اندام تاریخی در خاطره جمعی شهر است. صحنه، فضای شهری پرواقعه و پرخاطره‌ای است که با توجه به تضعیف نقش اجتماعی آن در شهرسازی مدرن، این فضا به عرصه‌ای برای انباشت و پارک اتومبیل‌ها تبدیل شده است، از آنجاکه خاطرات جمعی در تعامل فعالانه و تجربه و ادراک جمعی رقم می‌خورد، با تبدیل شدن صحنه‌ها به محل پارک ماشین، نقش اجتماعی این فضا کاهش یافته و خاطره‌ها نیز رنگ می‌بازد و بدین ترتیب از این عرصه خاطره‌انگیز شهری تنها نامی برجا مانده است.

۷- نتیجه‌گیری

این مقاله صحنه را به عنوان فضای شهری اصیل، کانون حیات اجتماعی درون محله، یکی از عناصر سازمان فضایی کهن شهر و از واژگان شهرسازی تاریخی اصفهان معرفی می‌کند. گونه خاصی از فضای شهری که مختص اصفهان بوده و تمایز معناداری با دیگر واشدگاه‌ها و فضاهای باز شهری چون میدان، تکایا و حسینیه‌ها داشته است. صحنه فضایی ساده و بی‌پیرایه در بافت فشرده و مترکم کهن، فرصتی برای حضور و تقویت حیات اجتماعی میسر می‌ساخته است. فضایی فاقد هندسه مشخص، فاقد هرگونه جداره‌سازی و آرایه کالبدی، اما پویا، نیرومند و پرتحرک به لحاظ اجتماعی و حیات مدنی است، که به واسطه نحوه هم‌نشینی با گذرهای بافت تاریخی، تباین فضایی مطلوب و دلچسبی را در بافت کهن رقم زده است.

مطالعات نشان داد، شاخصه اصلی صحنه فضای میان تهی بافت تاریخی، انعطاف‌پذیری و انطباق‌پذیری در گذر زمان است به طوری که در عین تحول و دگرگونی تدریجی، جوهره فضا تا به امروز پایدار باقی مانده است. این اصل بیانگر درس مهمی در خلال این مطالعه است، اینکه هرگونه تلاشی که منجر به برهم زدن انعطاف و پویایی این فضا گردد، زمینه‌ساز نابودی آن خواهد بود. در واقع نبود پیکره‌بندی معمارانه و عدم وجود شکل هندسی خاص، پتانسیل و ظرفیتی ویژه برای این فضا رقم زده است که در نتیجه هرگونه مداخله کالبدی و انتظام بخشی به این فضا شامل بدنه‌سازی و کف‌سازی‌های هندسی و یا تعبیه باغچه و آبنما که به نوعی انعطاف و انطباق‌پذیری این عرصه را مخدوش نماید، نتیجه‌ای منفی برای آن به همراه خواهد داشت؛ چراکه نامحدود بودن به لحاظ کیفیت فضایی و نقش‌آفرینی، گوهر این فضاست و هرگونه مداخله مغایر با این اصل، اقدامی در راستای محدود کردن اصل و جوهره فضایی آن محسوب می‌گردد.

تسلسل نقش و عملکرد صحنه در بافت تاریخی در گستره‌ای از عملکردها قابل تبیین و توضیح است. در حقیقت صحنه به لحاظ موقعیت در دامنه‌ای از نقش‌ها به عنوان مرکز محله تا عرصه نیمه عمومی واحد همسایگی قابل دسته‌بندی و تبیین است. نکته جالب در رابطه با این اصل، امکان تغییر مقیاس در طیف یاد شده در طی زمان با تغییر نقش ناشی از تحولات حادث شده در مقیاس بافت است. بدین معنا که یک صحنه که امروز در مقیاس مرکز محله ایفای نقش می‌نماید الزاماً در گذشته چنین مقیاسی نداشته، چنانچه این امر متضمن مقیاس این فضا در آینده نیز نیست. در حقیقت صحنه نقش خود در بافت را به اقتضاء شرایط و در انطباق با تغییرات بافت، دائماً تعریف و بازتعریف می‌کند.

آنچه که در یک قرن گذشته در اثر غفلت شهرسازی، برنامه‌ریزی و مدیریت شهری جدید، گذشت، مقدمات دگرگونی، نابودی و فراموشی صحنه را فراهم ساخت. نتیجه اینکه علاوه بر دگرگونی‌های کالبدی و فیزیکی نسنجیده، کیفیت فضایی غنی، محتوای اصیل انسانی و حیات اجتماعی صحنه تغییر و به‌گودالی برای حل مشکل ترافیک و پارک وسایل نقلیه تبدیل شد و ابعاد کیفی، روح خاطره‌انگیزی و نقش آفرینی صحنه و والاترین کیفیت فضایی آن فدای نازل‌ترین کمیت‌ها گردید. مثال صحنه تنها نمونه کوچکی از نوع برخورد نابجا با عناصر و اندام شهرهای تاریخی است و حاوی درس‌های مهمی برای مدیریت شهری در ابتدای قرن پیش رو است.

پی‌نوشت:

- ۱- در لهجه بومی، صحنه به فتح "صاد" و کسر "حا" خوانده می‌شود.
- ۲- مردم اصفهان در توصیف این فضای باز در میانه بافت از اصطلاح صحنه و صحنه‌جا استفاده می‌کنند.
- ۳- این مطالعات توسط خانم مهندس عمرانی‌پور کارشناس محترم سازمان به انجام رسیده بود و در اختیار نگارندگان قرار گرفت.
- ۴- این مقاله ظاهراً برگرفته از تز دکتری آقای شاهد مغربی است؛ با مراجعه به اصل تر ایشان در دانشگاه هنر اصفهان، مشخص گردید اطلاعات مرتبط با صحنه در آن بسیار محدود و فراتر از مقاله ارائه شده نیست.
- ۵- اگر چه در راستای اهداف این مقاله صحنه‌ها بر اساس یک دسته بندی ساده به دو گروه بزرگ تقسیم بندی شده‌اند، ولی شاید بتوان صحنه‌ها را در طیف گسترده‌ای از تقسیم بندی فضایی و عملکردی و مقیاس طبقه بندی کرد.
- ۶- به خاطر محدودیت تعداد صفحه، نمایش این تغییر در مورد تمامی صحنه‌های مورد مطالعه امکانپذیر نبوده تنها به ارائه تعداد محدودی از آن‌ها اکتفا شده است.
- ۷- لزوم بازنگری و اندیشیدن تمهید ویژه‌ای در این زمینه ضروری است.
- ۸- با توجه به تفاوت مفاهیم به کار رفته در رابطه با فضاهای باز شهری، فضای باز مقابل دامنار در دشت گاهی با عنوان صحنه از آن یاد می‌شود، ولی با توجه به مصطلح بودن جلوخوان در رابطه با پیش فضای مقابل دو منار در دشت و عدم توافق در این رابطه، این فضا در قالب جلوخوان در نظر گرفته شده است که در پژوهش‌های آتی بایستی بدان پرداخته شود.

منابع فارسی:

- ابویی، رضا. (۱۳۷۷). امکان‌سنجی احیای میدان نقش‌جهان اصفهان و طراحی فضای باز میدان. آیت‌الله‌زاده شیرازی باقر. دانشگاه هنر اصفهان.
- برومند، اسفندیار. (۱۳۷۴). مجموعه مقالات کنگره "تاریخ معماری و شهرسازی ایران"، جلد دوم. ارگ بم-کرمان.
- پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۸۹). سیراندیشه‌ها در شهرسازی: از "فضا" تا "مکان" جلد سوم، تهران: انتشارات آرمان شهر.
- توسلی محمود و بنیادی ناصر. (۱۳۷۱). طراحی فضاهای شهری جلد اول، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- حبیبی، سید محسن. (۱۳۸۷). از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن: تفکر و تأثر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ذکاوت، کامران. (۱۳۹۰). جایگاه سازمان فضایی در طراحی شهری. فصلنامه علمی- پژوهشی صفا. شماره ۵۴ دوره ۲۱، ۱۰۵-۱۱۸.
- ذکاوت، کامران. (۱۳۹۲). جایگاه سازمان کالبدی در طراحی شهری. فصلنامه علمی- پژوهشی صفا. شماره ۶۰ دوره ۲۳، ۶۵-۹۰.

- Esfanjary, Eisa. (2017). *Persian historic urban landscapes, interpreting and managing Maibud over 6000 years*. Edinburgh university press.

- Maghreby Sh, Hosseini S, Ghalehnoee M, Motalebi Gh, Caffy S. (2020). *Urban Spatial Structure in central Iran: Introduction & analysis of Sahe-ja*. JOU.

Original Research Article

Recognizing and Rereading of Saheh: Forgotten Urban Space at Isfahan

Eisa Esfanjary^{1*}, Azar Alikhani²

- 1- Professor, Department of Conservation, Art University of Esfahan, Esfahan, Iran
- 2- Ph.D. Candidate, Department of Conservation, Art University of Esfahan, Esfahan, Iran.

Abstract

The spatial organization of the city is a dynamic organism, which continuously changes over time. Saheh, as a social hub in the historic urban fabric of Isfahan, is one of the components of historic spatial organization that has been forgotten because of inattention. Now, it doesn't play an essential role in the historic fabric. This article aims to identify and document Saheh with a further ambition to develop conservation principles and redefine the role of Saheh in the spatial organization of the historical city. The methodology is based on a rigorous field survey and mapping, combined with studying historical documents and interviewing residents to understand the morphological evolution. Saheh can take a range of roles and functions in the historic urban fabric. It is a public open space with a feature of flexibility and adaptability that has continuously changed over time.

Key words: Saheh, Public Open Space, Documentation, Identification, Historic City.